

ندای جبهه ملی

نشریه سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا

راه ما راه مصدق است.



مارس ۲۰۰۷

اسفند ۱۳۸۵

شماره ۲۹

سال پنجم

دوره پنجم

اعلامیه سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا

فاجعه نزدیک است

جلوی نابودی ملت و مملکت را بگیریم

میخواهند. نباید اجازه دهیم یک حکومت سرکوبگر زندگی یک ملت را برای همیشه تباه کند. حکومت اسلامی اجازه ندارد مردم بیگانه را با سیاستهای غیر مسئولانه خود به کام مرگ ببرد. حکومت باید با پذیرش قطعنامه شورای امنیت و تعلیق غنی سازی اورانیوم زمینه کاهش فوری بحران را فراهم آورد و مردم و کشور را به نابودی نکشاند.

از آن طرف آمریکا حق ندارد به بهانه اختلاف با حکومتی که خود آن را جدا از ملت ایران میداند زندگی این ملت و کشور را نابود سازد. هیچ خطر آبی و حیاتی برای منافع آمریکا وجود ندارد که بتواند هیچگونه عملیات نظامی علیه ایران را توجیه کند. باید همراه با جنبش زد جنگ در آمریکا و در سراسر جهان مردم آمریکا و رسانه ها و نمایندگان کنگره را برای مقاومت در برابر هرگونه اقدامات نظامی در مورد ایران آماده سازیم.

خطر جنگ و پیامدهای فاجعه بار آن جدی است. مردمان آزادیخواه و ضد جنگ دو کشور ایران و آمریکا وظیفه سنگینی بر عهده دارند که حکومتهای این دو کشور را وادارند از سیاستهایی که به سوی این فاجعه حرکت میکند دست بردارند.

سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا
فوریه ۲۰۰۷

خارجی و به تبع آن پشتیبانی از حکومت قرار میدهد. به این ترتیب مطلوب ترین وضعیت برای «امت همیشه در صحنه» و سیاست نماز جمعه ای بوجود میاید. از نظر این «سیاست» اکنون میتوان در برابر آمریکا و اروپا و فشار آنان همراه با روسیه و چین از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد سرسختی نشان داد و دلخوش بود که آمریکا با گرفتاری در عراق بالاخره به مواضع حکومت اسلامی نزدیک خواهد شد! این در حالی است که همه شواهد نشان از خطر روزافزون عملیات نظامی می دهد و با حضور بخش عظیمی از ماشین جنگی آمریکا در کنار مرزها و آبهای ایران حتی بهانه های تصادفی هم برای چنین برخوردی کم نخواهد بود.

اما ملت ایران سرجنگ با هیچ کشوری را ندارد. منافع ملت ایران در پرهیز از هرگونه برخورد نظامی است. نتیجه برخورد نظامی احتمالی جز کشتار و فقر و ویرانی و بدبختی نیست. اینها خواسته های ملت ایران نیست. مردم صلح و رفاه و آزادی

بر آمریکا و اسرائیل گرفته تا انواع جملات قصار امام راحل و غیره- آنچه بهتر از همه میتواند منظور حکومت را عملی سازد همانا مساله انرژی هسته ای بود. حکومت با علم کردن مساله انرژی هسته ای به عنوان «حق مسلم ملی ما» همه لوازم یک بحران بین المللی را فراهم میکرد. از یکطرف با کوبیدن بر طبل «ملی گرایی» (که تاکنون به عنوان دشنام بکار می گرفتند) و حتی گستاخانه با دست آزدین به نام دکتر مصدق و جنبش ملی کردن نفت توده های مردم را به خیابانها میکشاندند و از طرف دیگر با سیاستهای ابلهانه در صحنه بین المللی زمینه آسیب پذیری بیشتر مملکت را آماده میکردند. گویی حکومت اسلامی بهترین و مطلوب ترین وضعیت را همین وضعیت بحرانی میداند. در چنین وضعیتی خود را دارای کنترل حداکثر در درون کشور می بیند. هر صدای انتقادی و مخالف را با نسبت دادن آن به دشمن خارجی خفه می کند، بحث روز و مساله اصلی کشور را بسیج علیه دشمن

ملت ایران در زیر منگنه خفقان و بحران سازی یک حکومت خودسر و سرکوبگر از یک طرف و تهدید ماشین جنگی آمریکا از طرف دیگر قرار گرفته است. بدتر آنکه اگر چه تصمیمات و سیاستهای حکومت اسلامی بدون اجازه و نظارت مردم بلکه با زیر پا گذاشتن حقوق و آزادیهای آنان انجام می گیرد که در نهایت همین مردم باید تاوان پیامدهای فاجعه بار آن را بپردازند. در چند سال اخیر با کاهش مشروعیت حکومت اسلامی، بخصوص پس از بن بست اصلاحات دولتی، و با افزایش نیروهای آمریکا در گرداگرد ایران، نیاز حکومت به «احیاء همیشه در صحنه» به صورت حاد و فوری درآمده تا بلکه بتواند هم پایه های مشروعیت و مقبولیت رژیم را محکم جلوه دهد و هم به نیروهای خارجی هشدار دهد که این حکومت تنها نیست بلکه میتواند در پشت ملت سنگر بگیرد.

از میان مسائل جنجالی و بحران ساز- از شعارهای توخالی مرگ

از مبارزات حق طلبانه زنان علیه دیکتاتوری رژیم دفاع کنیم

انتخاب ما در سیستم حکومتی است تا در میان عاملان رژیم!

دکتر محسن قائم مقام

زین بیخردان سفلہ بستان داد دل مردم خردمند!
(از قطعه "دماوندیہ دوم" استاد بهار)

به مبارزه "درگوشی" و نه در ملاء عام، در مورد "سیاست هسته‌ای رژیم"، فرا می‌خواند. و بالاخره رفسنجانی تقاضای علامت رضایت از شیطان بزرگ می‌طلبد. و اگر امریکا با ندانم کاری و دنباله‌روی از سیاست‌های محافظه‌کاران خود کشتی‌اش به گل نشسته بود، وضع شکل دیگری پیدا می‌کرد!

این صف‌آرایی‌های در حرکت، که هنوز پایان کار آنهم‌آطور که باید روشن نیست، مسائل اساسی‌ای را در شناخت موقعیت مملکت و مردم و تعیین استراتژی جدید مبارزه برای آزادیخواهان مطرح می‌نماید: آیا اعتمادی به تغییرات اساسی در روند سیاستهای داخلی و رویارویی با دنیای خارج، برای رژیم می‌توان داشت؟ آیا تغییر مهره‌های رژیم، در اینجا رفسنجانی بجای احمدی‌نژاد، تغییرات اساسی‌ای را در روند سیاستهای جمهوری اسلامی یا حل مشکلات اساسی جامعه و در صحنه سیاست‌های جهانی بوجود می‌آورد؟ واقعیت این است که حکومت موقعی توانمند است که از پشتیبانی مردمش برخوردار باشد و پشتیبانی مردم بدون شرکت واقعی ایشان در امور مملکتی و تشکیل حکومتی که از اراده مردم برخاسته باشد میسر نیست. لذا واگذاری امور مملکت از یک کارگزار جمهوری اسلامی به کارگزار دیگری راه حلی اساسی برای مشکلات بزرگ مملکت نمی‌تواند شمرده شود. واقعیت این است که مشکل اساسی مملکت در وجود یک سیستم مافیائی و ولایت فقیه است و نه منزه بودن و یا قابل بودن این مسئول

کشور ما و بالطبع مردم ایران دوران سختی را می‌گذرانند و روزی نیست که با تهدید نظامی و اقتصادی جدیدی روبرو نباشند. بوق و کرنای توخالی احمدی‌نژاد برای حفظ رژیم، در زیر پوشش حق اتمی شدن بعنوان یک آرزوی ملی، جلودار حرکت کشتی آیزنهاور و یک‌زبان شدن کشورهای قدرتمند جهان علیه سیاستهای "به جنگ دنیا رفتن" جمهوری اسلامی و سپاه پاسدارانش نگردید. بالاخره علائم ترس در صحنه آرایی جدید، که سرعت شکل می‌گیرد، خود را ظاهر ساخت. رفسنجانی دوباره بمیدان آمده است و مأمور رفع و رجوع خرابی‌های دولت احمدی‌نژاد گشته است. و از این نمد دنبال ساختن کلاهی هم برای سر خود می‌باشد. با جوانان می‌نشیند، درد دل جوانان را گوش می‌دهد، با ایشان همدل و همصدا می‌شود. به میانجی‌گری با امریکا نشسته است: "آنچه خوبان همه دارند....". صف آرایی جنگی امریکا در برابر ایران، فشارهای جهانی، دودسته‌گی "خودبها" و فشارهای درونی از جانب بسیاری از مردم، بالاخره سبب شد که بوق و کرنای احمدی‌نژاد را که به شمشیر صدام و نوری بگا شیه بود، خودشان از دست او بگیرند. ولایتی در کشورهای عربی در تأیید "هولاکوست" سخن می‌گوید. کیهان ارگان رهبر، احمدی‌نژاد را

دیگر. مسأله هیچ‌گاه شخصی نیست و نبوده است. آقای احمدی‌نژاد هم که شخصاً دزد نیست و در خانه‌ای کوچک و در محله‌ای دست سوم زندگی می‌کند، باز کاری از پیش نبرد و نفت را بسر سفره‌ها نیاورد، چه او کارگزار سپاه پاسدارانی است که سهم بزرگی از ثروت ملی ما در تصاحب دارند. و یا اینکه اگر آقای رفسنجانی به جوانان بگوید که من هم مثل زمان تغییر کرده‌ام، آیا ضمانتی برای اصلاح امور اساسی مملکت بدست ایشان حاصل می‌شود؟ آیا این عاقلانه است که ما سرنوشت خود را بدست حوادث، و قول رفسنجانی، از جنایتکاران بزرگ دوران جمهوری اسلامی و از غارتگران ثروت ملی ایران، بسپاریم؟ دریغا که امروزه در نهایت شگفتی می‌شنویم که در برخی از محافل روشنفکری و سیاسی خارج از کشور نیز "احمدی‌نژاد باید برود" را بصورت شعارگونه مطرح می‌نمایند. انگار مسأله ایران حضور احمدی‌نژاد در ریاست جمهوری است. رژیم را نادیده می‌گیرند و آنچه در این ۲۸ سال گذشته را بفراموش می‌سپرند. امامزاده اصلاح‌طلبان از معجزه افتاد ولی دوستان هنوز دست از دامان این عامل و یا آن عامل رژیم باز نمی‌کشند و در خلسه کرامات ایشان غوطه می‌خورند. و هنوز بر این باور نادرست‌اند که در درون این سیستم مافیائی امکان انجام کاری در پیشبرد آزادی و دموکراسی در ایران وجود دارد!

انتخاب این سیاست، که چون کاری از دست ما بر نمی‌آید و چون همه قدرت در دست حاکمین روز ایران است، پس از میان "دو بد" یکی را که امروز چرب زبان‌تر است و حرفهای دل‌نشین‌تر می‌زند را انتخاب کنیم، نه تنها دردی را دوا نمی‌کند بلکه پشتیبانی ما از این یا آن عامل رژیم، نیروئی تازه به جمهوری اسلامی خواهد بخشید. دیدیم که

آنهائی که بهترین حرفها را زدند و ملیونها مردم را بدنبال خود بسراب کشاندند، هنگامی که مصلحت جمهوری اسلامی در برابر مصلحت مردم قرار گرفت در انتخاب "حفظ جمهوری اسلامی بهر قیمتی" تردیدی بخود راه ندادند. وقتی مردم از اصلاح‌طلبان دولتی روی برگردانده‌اند، آیا انتظار دارید که به پشتیبانی "رفسنجانی‌ها" بروند؟ ما برای پیروزی در مبارزه برای آزادی و دموکراسی در ایران راه درازی در پیش داریم. هرچند در دورانی زندگی می‌کنیم که شاهد فروپاشی سیستم توتالیتار شوروی و حکومت دیکتاتوری شاه و دیکتاتورهای شبیه آنها بوده‌ایم که حتی یک سال جلو تر از آن نیز در تصور کسی نمی‌توانست بیاید. و امروزه نه تنها شاهد ضعف و شکستهای پی در پی رژیم در سیاستهای داخلی و خارجی‌اش هستیم، بلکه چند دستگی‌های درونی رژیم، که ناشی از شکست ایدئولوژیک و تضعیف روز بروز نظام است، برخطر فروپاشی رژیم صد چندان افزوده است. آیا در شرایطی که مردم سالهاست از این نظام فاسد و استبدادی رو گردانده‌اند، جایی برای آشتی با رژیم و قبول مصلحت اندیشی رفسنجانی‌ها باقی می‌ماند؟ چرا که اینها سیاست‌هایشان در حفظ منافع شخصی و بالطبع منافع جمهوری اسلامی، که حافظ منافع ایشان است، دور می‌زند و طرح می‌شود و نه در حفظ و حراست منافع ملی و مردمی.

باید مبارزه برای آزادی و دموکراسی در ایران را در خارج از مرزهای فکری منجمد جمهوری اسلامی و سیستم خودکامه آن بجلو برد. و دوباره مردم را بسراب تازه‌ای سوق نداد. آنهائی که در درون سیستم برای آزادی مبارزه می‌کنند و باوری راستین و صمیمی به آزادی و

بقیه در صفحه ۶

انتخاب ما در سیستم حکومتی است تا در میان عاملان رژیم

به پیشواز تحولات خاورمیانه برویم و ایران را نجات دهیم.

آینده وطن را هدف قرار دهیم و نه منافع و تفکر شخصی را.

راه نجات ایران کدام است؟

امیر خردمند

مقابل هر نوع دیکتاتوری پیاخیزیم تا بنیاد سیاه آن را بکنیم. ابر قدرتها را متعهد کنیم که آزادی ایران را پاس دارند و به وعده هایشان عمل کنند. ۲ - شر مشکلات نفت را که سر نخ بسیاری از تحولات خاورمیانه است و نفت خواران هر روز مشکل جدیدی در راه آن ایجاد می کنند با بنیاد نهادن یک بانک تجاری برای معاملات نفتی و دادن تمام معاملات فروش نفت بدست این بانک از یک موضوع بهانه سیاسی به یک صورت اقتصادی در آوریم تا نگاه اقتصادی به این ماده حیاتی که بیش از نیمی از آن در خاورمیانه است بصورت یک کالای اقتصادی مورد توجه قرار گیرد.

اگر نفت خاورمیانه توسط بانکی که سهامدار آن کشور های نفت دار خاورمیانه هستند و هر یک به نسبت منابع و قدرت تولید نفت در آن سهم دارند اداره شود آن وقت نفت هم بصورت یک کالا مورد ارزیابی و خرید و فروش قرار میگیرد و دیگر ابرقدرتها برای در دست داشتن آن برای کشورهای خاورمیانه مسایل سیاسی ایجاد نمی کنند. سرمایه و اعتبار این بانک آنقدر بزرگ است که برای آبادانی خاورمیانه میتواند هر مقدار سرمایه در اختیار کشورهای نفت دار با توجه به استعداد و ذخایر آنها قرار دهد و دیگر حیات کشور ها از نظارت سیاست های نفتی خارج خواهد شد. اگر مردم خاورمیانه به این دو هدف در درجه نخست دست یابند و نظر مجامع بین المللی و ابر قدرتها را برای پشتیبانی از این طرح جلب کنند راه سعادت آینده خود را بر پایه لیاقت های انسانی که دارند فراهم خواهند کرد و آن وقت دولت های خاورمیانه بفکر بالا بردن پتانسیل استعدادهای خود خواهند افتاد و تلاشی سازنده و نظم دائمی در خاورمیانه استقرار می یابد.

۲ - ایجاد پایگاههای قابل اطمینان در خاورمیانه برای نظارت و کنترل آینده سیاسی خود و به بن بست کشاندن نیروهایی که در مقابلش احتمالاً قد علم خواهند کرد.

۳ - ایجاد مجدد محبوبیت از دست رفته امپریالیزم با گرفتن زیر بال و پر سازمان ملل حرف شنو (نه سازمان ملل یاغی) و توسعه کمک های سیاسی و اقتصادی به منطقه با حفظ ابر قدرتی خود.

دو هدف برای ایران اولویت دارند. البته آرزوی هر ایرانی سرافرازی و توسعه ایران است ولی در شرایط کنونی با توجه به بنیه ایران پس از سالهای سیاهی که بر او گذشته است میتواند بر هر دو هدف متمرکز گردد.

۱ - ایران بهر قیمتی که هست باید دارای حکومتی مردم سالار شود. تا مردم ایران خطاها و اشتباهات خود را نفهمیده و آن را اصلاح نکنند به جاده سعادت نمیرسد. دموکراسی برای ایران امروز یک ضرورت بزرگ است. ملتی که سالیان دراز از طعم انواع دیکتاتوریاها را چشیده باید اجازه یابد که یکبار هم دموکراسی حقیقی را تجربه کند تا یاد بگیرد که در پناه آزادی به آنچه که لیاقت دارد برسد. حالا که حکمفرمایان جهان و جوانان ایران که اکثریت اند در طلب آزادی جان بر کف در صحنه اند بهترین زمان برای رسیدن به آزادی است. میدانیم که کسب آزادی هزینه دارد و باید آن را پرداخت و هدف را قربانی مصلحت ها نکرد. فریاد آزادیخواهی را باید سر دهیم و در

۱ - تحول فوری برای استقرار یک نظام دموکراتیک در ایران توسط دولتمردانی که امتحان خود را در آزادیخواهی داده باشند.

۲ - توسعه سیاسی در کشور و ایجاد امکان سازمانهای سیاسی- اقتصادی و اجتماعی برای برنامه ریزی و معرفی و تبلیغ کلیه نظرها در جامعه برای انسجام مطلوب ترین و منطقی ترین برنامه ها با حفظ نظم در کشور و جلوگیری از اغتشاشاتی که قهراً در دوران دموکراسی ایجاد میشود.

۳ - انتشار همه برنامه ها و ایجاد گفتگوهای تلویزیونی و رادیویی برای اطلاع عموم و سپس تعیین حکومت در یک انتخابات آزاد و با شرکت همه مردم.

۴ - جلب کمک مجامع بین المللی و گرفتن حداکثر کمک برای پایداری و موفقیت برنامه ها.

اهداف امریکا و انگلیس در تحولات خاورمیانه

آنچه مسلم است هیچ ابر قدرتی صدها میلیارد دلار برای نجات مردم کشوری دیگر خرج نمی کند و جوانان خود را به کشتن نمی دهد و عقل سلیم حکم می کند که نقطه نظر ابرقدرتها را بدانیم. این نظرات عبارتند از:

۱ - تسلط امریکا در مقابل اروپا و خاورمیانه دور به منافع انرژی و کنترل اقتصاد این ماده حیاتی و در نتیجه مجبور کردن اروپا و خاور دور به تسلیم در برابر ابرقدرت امریکا در جهان و همین مشکل است که فرانسه و آلمان و تا اندازه ای روسیه را نگران آینده کرده است.

امریکا و انگلیس و همراهان از راه رسیدن، صدام سرنگون شد و کشورهای خاورمیانه غالباً مورد تهدید اند. بی نتیجه ماندن پایداری صدام بر خلاف تسلیم فوری سلاطین و دولتمزدان دیگر نشان داد که باید بدنبال راه حل خردمندانه ای بود و قلدری و دیکتاتوری که سالها در خاورمیانه حرف آخر را میزد دیگر بی اثر است.

با تمام مخالفت های فرانسه و آلمان و سایرین شور و هیجان و خوشحالی مردم عراق نشان داد که تحول در خاورمیانه یک ضرورت است و مورد استقبال مردم خاورمیانه قرار میگیرد. دیگر راه گریزی برای ایسم ها و اعتقادات ضد دموکراسی نمیتواند کارساز باشد. روزگاری که انگلیس و امریکا کودتای ۲۸ مرداد را علیه حکومت مردمی مرحوم مصدق ایجاد کرده اند بسر رسیده است. کشورهایی که میخواهند در نوک پیکان پیشرفت باشند مجبورند که تحول را بپذیرند و پذیرفتن که منافع اقتصادی و سیاسی آنها هم با تحول باید همخوانی نماید.

اگر سیاست مدار خوب را آن بدانیم که از موقعیت و امکانات موجود حداکثر منافع را برای کشور فراهم میکند باید دید که بهترین راه حل برای نجات ایران کدام است. اگر مردم ایران در یک راه مشترک شوند آن وقت است که اتحاد تمام گروهها پدید می آید و کشور با حداقل خسارت به بهترین نتایج پیشرفت خود می رسد.

با توجه به تحولات جهانی منافع ایران در انجام امور زیر خلاصه میشود:

چه زنده باشم و چه نباشم امیدوارم بلکه یقین دارم این آتش خاموش نخواهد شد. « دکتر محمد مصدق »

چرا باید با حمله نظامی آمریکا به ایران مخالفت کنیم

شهلا صمصامی - لوس آنجلس

اتمی خود را متوقف کند، حتا در ماه می ۲۰۰۵ نمایندگان اتحادیه اروپا با حسن روحانی در محل مسکونی سفیر جمهوری اسلامی در ژنو ملاقات کردند ولی روحانی اجازه و اختیار کافی برای مذاکرات نداشت. بعلاوه با نزدیک بودن انتخابات ریاست جمهوری ایران این مذاکرات بی نتیجه ماند.

مذاکرات به بن بست رسیده است

در پاسخ این سؤال که آیا آمریکا نمی‌خواهد از راه مذاکرات مسله ایران را حل کند، پرزیدنت بوش می‌گوید: «ما راه‌های دیپلماتیک را امتحان کرده‌ایم. مهمترین آن‌ها جلسات سازمان ملل و جلساتی بوده است که اتحادیه اروپا، چین و شوروی هم در آن حضور داشته اند و از ایران خواسته اند از توسعه برنامه تسلیحاتی اتمی خودداری کند و ایران هیچگونه توجهی به قطعنامه‌های سازمان ملل نکرده است.» پرزیدنت بوش معتقد است بر سر میز مذاکره نشستن آمریکا با ایران بی نتیجه است. آمریکا این کار را با همراهی کشورهای دیگر انجام داده است ولی ایران به کار خود ادامه می‌دهد. ایران نه حاضر است که برنامه‌های اتمی را متوقف کند و نه در امور عراق دخالت نکند. پرزیدنت بوش بنوعی می‌گوید تمام راه‌های دیپلماتیک و صلح‌آمیز با جمهوری اسلامی به بن بست رسیده است.

برنامه حمله نظامی به ایران

پنتاگون برای حمله به ایران دارای نقشه حساب شده‌ای است که پرزیدنت بوش نیز از آن بخوبی آگاه است. بر اساس این برنامه هدف‌های مورد حمله در ایران عبارتند از پایگاه‌های ضد هوایی، تمام مراکز تسلیحات اتمی و شیمیایی، مراکز پرتاب موشک، پایگاه‌های

کند. پس از ۲۰ سپتامبر که اف-بی-آ اعلام کرد مسؤل ۱۱ سپتامبر القاعده است، شعارهای مرگ بر آمریکا در نماز جمعه آغاز گردید. بی‌اعتمادی دولت بوش نسبت به جمهوری اسلامی با جنگ عراق بالا گرفت. آمریکا ادعا می‌کند مدارک و شواهد زیادی دارد که نشان می‌دهد عوامل جمهوری اسلامی ملیشای شیعه را تعلیم داده و اسلحه و مهمات به این کشور می‌فرستند.

پشتیبانی از تروریست‌ها و تعلیم آن‌ها تنها نگرانی آمریکا در مورد جمهوری اسلامی نیست. از آغاز ریاست جمهوری بوش دولت آمریکا نگران برنامه‌های انرژی اتمی ایران بوده است. این برنامه که با کمک آمریکایی‌ها در زمان شاه آغاز شد، بقول یکی از نزدیکان بوش اکنون بدست شیطان بزرگ افتاده است. اگر چه دولت ایران از جمله امضاء کنندگان عهدنامه عدم افزایش سلاح‌های اتمی است ولی جمهوری اسلامی، پنهانی این برنامه‌ها را دنبال کرد. در سال ۲۰۰۲ یکی از گروه‌های وابسته به مجاهدین خلق برنامه اتمی ایران و وجود مراکز غنی سازی اورانیوم را در اصفهان و نطنز فاش کرد. یکسال بعد روابط دانشمند پاکستانی و فعالیت‌های او در زمینه کمک به غنی سازی اورانیوم خبر روز شد. اتحادیه اروپا برای ماه‌ها سعی کرد ایران را متقاعد کند که برنامه‌های

بی‌اعتمادی دو کشور بیکدیگر

تاریخ بی‌اعتمادی ایران و آمریکا بیکدیگر از کودتای ۲۸ مرداد ۱۹۵۳ آغاز می‌شود که آمریکا و سازمان سیا شاه را به ایران بازگرداند و حکومت ملی و منتخب مردم یعنی دکتر محمد مصدق را برکنار کرد. در ۱۹۷۹ با انقلاب ایران و روی کار آمدن جمهوری اسلامی و بویژه با ماجرای گروگانگیری این بی‌اعتمادی به دشمنی علنی تبدیل شد. جمهوری اسلامی با استفاده از این بی‌اعتمادی تاریخی و بحران سازی‌های گوناگون به این دشمنی دامن زد. با انتخاب جرج بوش روابط بین ایران و آمریکا تیره تر گشت و با روی کار آمدن احمدی‌نژاد، تحریکات بی‌اعتمادی و جنگ لفظی به نهایت خود رسید. جرج بوش از ابتدای ریاست جمهوری خود و با قرار دادن ایران در مثلث شرارت به این بی‌اعتمادی دامن زد. از طرفی جمهوری اسلامی نیز از آغاز انقلاب هر هفته در تمام نمازهای جمعه شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل را تکرار کرده است. تنها دو هفته این شعارها خاموش شد و آن بلافاصله پس از ۱۱ سپتامبر بود که دیگر در نماز جمعه صدای مرگ بر آمریکا شنیده نشد و دلیل عمده این بود که در آن روزها گمان می‌رفت ایران به عنوان بانی حملات ۱۱ سپتامبر شناخته شده و آمریکا به ایران حمله

باوجود انکار آمریکا در مورد جنگ با ایران شواهد زیادی از حمله سخنان پرزیدنت بوش، فرستادن سه ناو جنگی به خلیج فارس، حمله به مرکز دیپلماتیک ایران در عراق و دستگیری اعضای سپاه پاسداران در این کشور حاکی از اینست که آمریکا خود را برای رودررویی نظامی با جمهوری اسلامی ایران آماده می‌کند. بنا به گزارش نیوزویک یکی از اعضای پیشین کابینه بوش در امور امنیت ملی گفته است که حداقل برخی از مشاوران پرزیدنت بوش بدنبال بهانه‌ای هستند که به ایران حمله کنند. آن‌ها قصد دارند تحریکات را بجای برسانند که جمهوری اسلامی مجبور به عکس‌العمل شود و سپس این عکس‌العمل را وسیله‌ای برای حمله به ایران قرار دهند. مدتهاست جنگ لفظی بین واشنگتن و تهران شروع شده است که بنظر می‌رسد بسوی یک رودررویی خطرناک برود. در حال حاضر دو ناو جنگی در آب‌های منطقه هستند و ناو سوم نیز در راه است. جمهوری اسلامی در یکی از عملیات نظامی نمایشی چند موشک به حوالی خلیج فارس فرستاد. یک تصادف کوچک مانند اصابت موشکی از ایران به یکی از این ناوها می‌تواند به سادگی بهانه مناسبی برای حمله آمریکا باشد.

استفاده صحیح از صنایع و منابع ملی حق خود هر ملتی است. «دکتر محمد مصدق»

گویی خواهد بود.

مردم آمریکا بطور کلی موافق جنگ با ایران نیستند زیرا تجربه جنگ عراق بسیار ناخوش آیند بوده است. خانم نانسی پلوسی سخنگوی مجلس نمایندگان بارها اعلام کرده است که مجلس هیچ بودجه‌ای برای یک جنگ جدید تصویب نمی‌کند و پرزیدنت بوش بدون اجازه و موافقت کنگره نمی‌تواند جنگی را آغاز کند.

ولی از سوی دیگر برای مثال پرزیدنت بوش اخیراً در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت، ما مدارک کافی داریم که نشان می‌دهد نیروی قدس مسؤول تعلیم ملیشای شیعه مانند ارتش مهدی است. بوش می‌گوید: ممکن است ما ندانیم چه کسی مستقیماً به نیروهای قدس دستور می‌دهد ولی می‌دانیم نتیجه کشته شدن سربازان آمریکایی است و به عنوان رییس قوای این کشور من باید از سربازان آمریکایی حمایت کنم.

چرا باید با جنگ با ایران مخالف باشیم

ما بعنوان ایرانی چه در آمریکا چه هر نقطه دیگر دنیا باید با هر نوع جنگ و درگیری نظامی آمریکا با ایران بشدت مخالفت کنیم. علیرغم آنچه که بنظر می‌آید و ادعا می‌شود که ایران یک قدرت بزرگ در خاور میانه است واقعیت این است که هر نوع حمله نظامی برای ایران یک فاجعه بسیار بزرگ خواهد بود. نه تنها جان هزاران انسان بیگناه در خطر است بلکه بسادگی مانند عراق زیر بنای اقتصادی جامعه بسرعت نابود خواهد شد. آمریکا برای حمله به ایران نیازی به لشکرکشی ندارد سه ناو جنگی آمریکا بسادگی، تمام مراکز مورد نظر را می‌تواند بمباران کنند.

دریایی و پایگاه سپاه پاسداران در خلیج فارس و همچنین مراکز ضد اطلاعات آمریکا فشارهای سیاسی و اقتصادی را نیز ادامه خواهد داد. از جمله ایجاد محدودیت‌های بانکی است که از هم اکنون تأثیرات آن در اقتصاد ایران مشاهده می‌شود. تورم شدید و بیکاری در ایران از محبوبیت احمدی نژاد کاسته است. حتی بر اساس گزارش نیوزویک، برخی مقامات بلند پایه دولت جمهوری اسلامی، سخنان تند و تحریک آمیز احمدی نژاد را مسؤول قطعنامه سازمان ملل در ماه دسامبر می‌دانند. این قطعنامه با توافق آراء از جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد کلیه برنامه‌های اتمی خود را متوقف کند.

حمله احتمالی آمریکا به ایران با اتفاقاتی که در عراق رخ می‌دهد نیز ارتباط مستقیم دارد. آمریکا هم اکنون ادعا می‌کند مدارکی دارد که نشان می‌دهد حمله‌ی ۲۰ ژانویه در کربلا، ربودن و کشتن چهار سرباز آمریکایی با کمک ایرانی‌ها انجام شده است. آمریکا مدتهاست حکومت جمهوری اسلامی را مسؤول ساختن و صدور بمب‌های خطرناکی که به IED معروف هستند می‌داند. بمب‌هایی که در کنار جاده‌ها کار گذاشته می‌شود و بوسیله تلفن‌های همراه و یا در بازکن گاراژ منفجر می‌شود. ادعای آمریکا بر اینکه عوامل جمهوری اسلامی در داخل عراق به تحریکات سیاسی و نظامی خود ادامه می‌دهند می‌تواند بسادگی دلیلی برای درگیری نظامی با ایران باشد. بنا بگزارش نیوزویک در شرایط کنونی سنی‌های عراق به شدت نگران قدرت یافتن شیعه‌ها هستند. این خود می‌تواند وسیله‌ای شود که برای مثال شورشیان سنی چند آمریکایی را بقتل برسانند و در نزدیک اجساد آن‌ها اثراتی از هویت ایرانی‌ها بجا بگذارند. در این شرایط آمریکا مجبور به پاسخ

بارها اعلام کرده است که دشمنی آمریکا با مردم ایران نیست بلکه با حکومت ایران است ولی هر نوع درگیری نظامی از جهات گوناگون به مردم ایران صدمه می‌زند.

خانم آذر نفیسی نویسنده و محقق ایرانی در مقاله‌ای در لوس آنجلس تایمز می‌نویسد: در چنین شرایطی چه کسانی از حمله نظامی به ایران بهره خواهند گرفت؟ این‌ها کارگران، دانشجویان، اقلیت‌ها، زنان و یا مخالفینی که کوشیده‌اند از راه‌های مسالمت‌آمیز و دموکراتیک برای تغییر رژیم کنونی و مقاومت در مقابل زور و ستم استفاده کنند، نیستند. تنها کسانی که از حمله به ایران بهره می‌برند عوامل جنگ‌طلب و واپس‌گرا در حکومت ایران هستند. خانم نفیسی ادامه می‌دهد: ساله‌هاست که من مدافع سیاستی هستم که از ایده‌های دموکراتیک مردم ایران پشتیبانی کند و معتقدم برای برقراری کثرت‌گرایی و جامعه باز باید از وسایل دموکراتیک و غیر خشونت آمیز کمک گرفت. من بار دیگر تاکید می‌کنم که بهترین اسلحه‌ای که دموکراسی علیه رژیم‌های سرکوبگر و مقابله با ستم دارد نظامی نیست بلکه ایدئولوژیک و فرهنگی است. موثرترین جنگ علیه زمامداران مستبد کمک به طبقات مختلف جامعه مانند کارگران است که بتوانند حقوق خود را طلب کنند و یا زنان که برای دست یافتن به مساوات بکوشند و دانشجویان، روزنامه‌نگاران نویسندگان و روشنفکران که بتوانند برای آزادی بیان و عقیده مبارزه کنند. این فرصت یگانه را از دست دادن نه تنها فاجعه‌ی بزرگ برای مردم ایران است بلکه نتایج شومی برای آمریکا و جهان خواهد داشت.

چنانچه در جنگ افغانستان و عراق دیدیم این موشک‌هایی که قرار است به هدف معینی بخورند، گاه نیز به محل‌های غیر نظامی و مسکونی اصابت می‌کنند. خاطرات وحشتناک جنگ هشت ساله با عراق هنوز در اذهان ملت ایران زنده است. زیر بنای اقتصادی ایران آنچنان محکم نیست که بتواند تحمل درگیری با آمریکا را داشته باشد. بعلاوه مردم ایران جنگ نمی‌خواهند. همچنانکه در آمریکا تنها افراد انگشت شماری طالب جنگ هستند در ایران نیز یک گروه بسیار کوچک و تندرو ممکن است به استقبال درگیری نظامی با آمریکا برود. ایران و حکومت آن در منطقه و دنیا بدون پشتیبان است. در حال حاضر کشورهای خلیج فارس مانند کویت، قطر، امارات، عربستان سعودی، مصر و اردن که همه سنی هستند از نفوذ شیعیان در عراق، لبنان و فلسطین ناراضی‌اند. این کشورها و اسرائیل همگی شاید از حمله نظامی آمریکا به ایران خشنود باشند. اسرائیل به دلیل امکان دسترسی ایران به نیروی اتمی پشتیبانی جمهوری اسلامی از حماس و بطور کلی دشمنی علنی حکومت ایران نسبت به این کشور، ایران را دشمن خود می‌داند. عربستان سعودی نگران قدرت یافتن شیعه‌ها در این کشور است. بیشتر مناطق نفت‌خیز عربستان در شرق این کشور است که شیعیان در این مناطق اکثریت دارند. یک حکومت شیعه طرفدار جمهوری اسلامی در عراق خطر بزرگی برای عربستان بحساب می‌آید. اتحادیه اروپا، چین و شوروی نیز با دولت ایران مشکل پیدا کرده‌اند. دوستان حکومت ایران مانند ونزوئلا و نیکاراگوآ نیز از نظر جغرافیایی دورتر از آن هستند که بتوانند بکمک ایران بشتابند. درگیری نظامی به زیان ملت ایران است. اگر چه بوش پرزیدنت آمریکا

شیوخ حاکم بر ایران بیهوده سعی میکنند مسئله هسته‌ای را به یک مسئله ملی تبدیل کنند.

انتخاب ما

در سیستم حکومتی است

دمکراسی دارند، سرانجام از دفاع از چنین سیستمی که باین نقطه از افول و سقوط در حفظ منافع ملی ما افتاده است دست خواهند کشید. چنانکه برخی از ایشان این برزخ را پشت سر نهاده‌اند. در این زمان ما بهتر است بجای آنکه سطح فکری و مبارزاتی خود را تا سطح فکری و مبارزاتی ایشان پائین آوریم، منتظر بمانیم تا آنها از روزگار بیشتر بیاموزند و سطح فکری و مبارزاتی‌شان خارج از مرزهای فکری جمهوری اسلامی کشانده شود و با مصالح امروز مملکت بخواند. و هم کاری خود را با ایشان تنها در محور حفظ مصالح و منافع ملی و نه با دغدغه حفظ جمهوری اسلامی پیش بریم. باید باین حقیقت اذعان داشت که زمان فراگرفتن موضوعات سیاسی و اجتماعی در تجربه افراد مختلف متفاوت است. و باز در دنباله صحبت، خارج از این موضوعات درون مرزی، سیاست‌های جهانی هم هرگز در دراز مدت نمی‌توانند با چنین حکومتی سازگار بمانند یا با آن سرکنند. چه اگر این حکومت بخواهد دنیا پسند شود باید از سیاستهای خشونت‌بار داخلی خود و دست اندازی به امور کشورهای همسایه، دست بکشد. سیاستی که انجامش حاصلی جز انهدام رژیم را در پی نخواهد داشت و لذا اجباراً باید دوباره صحنه‌سازی‌های گذشته و ترغیب حمله خارجی‌ها به ایران را از نو آغاز نمایند تا باز نظرها از مسائل درونی کشور به حمله خارجی معطوف شود. و بالاخره در سؤال باقی ماندن این گروه جدید حکومتی که ما را با دنیا درگیر جنگ کرده‌اند شعری از قطعه معروف گویا فرقانی، شاعری از عهد حافظ برآیم تداعی می‌شود: آنکس که اسب داشت غبارش فرونشست خاک سم خران شما نیز بگذرد!

بر آستانه چهلمین سالگرد درگذشت مصدق،

پیشوای آزادی ایران

تقدیم به شاعران ملی ایران

استاد ادیب برومند و نعمت میرزازاده م. آرم

پرویز داورپناه



عشق مصدق

جاودانه مرد،
نام پر آوازه ات،
در ضمیر مردم آگاه ماست.
احمد آباد قشنگت،
کعبه دل‌های ماست.

می بینی! می شنوی!
جوانان وطن،
با شعار پر طنین
« درود بر مصدق »
به راه تو می روند.

جاودانه مرد

تونستی و هستی
پشت ابرها پنهانی
تو در قلوب ملتی.
همواره تا...
ریشه در آب است،
امید ثمری هست.

جاودانه مرد

مشعلدار شبهای تاریک ما،
تو آتشی در سینه داری
که آتش عشق به ایران است.
عشق به آزادی.
عشق به استقلال.
این عشق را ملت ما
حس کرده است.

« به لعنت خدا و نفرین رسول
گرفتار شود هر کس که بخواهد در
حیات و مماتم بنام من بتی بسازد و
مجسمه ای بریزد. »

« من بتمام مقرراتی که حمایت
از رنجبر میکند معتقدم. من غیر از
حمایت از این طبقه مرا می ندارم و
نمی خواهم کارگر برفع سرمایه دار
زبون و بیچاره شود. »

« تا هزار مثل من در راه آزادی
فدا نشوند، وطن عزیز ما ایران
روی آزادی و استقلال را نخواهد
دید. »

« ... به من گناهان زیادی نسبت
دادند ولی من خودم میدانم که یک
گناه بیشتر ندارم و آن این است که
تسلیم بیگانگان نشده و دست آنها را
از منابع طبیعی ایران کوتاه کردم و
در تمام مدت زمامداری در سیاست
خود یک هدف داشتم و آن این
بود که ملت ایران بر مقدرات خود
مسلط شود... »

دکتر محمد مصدق

« من میخواهم در راه وطن شربت
شهادت را بچشم، من میخواهم در
راه وطن بمیرم، من میخواهم در
قبرستان شهدای آزادی دفن شوم،
من تا آخر عمر برای برای دفاع از
وطن حاضر میباشم. »

دکتر محمد مصدق

مصدق،
آن روز می‌آید،
که نام صادق تو
تمام ایران را،
با نسیم آزادی
پُر خواهد کرد.

پرویز داورپناه اسفند ۸۵

صراحت کلام مصدق:

« همه میدانند که سلسله ی پهلوی
مخلوق سیاست انگلیس است. »

« وزن اشخاص در جامعه به قدر
شدائی است که در راه مردم
تحمل می کنند. »

« تا ملتی دانا و رجالی توانا نباشد،
کار مملکت به همین منوال خواهد
گذشت. »

« هیچ ملتی در سایه استبداد به
جائی نرسید. »

ندای جبهه ملی

سازمان های جبهه ملی ایران در امریکا

زیر نظر شورای نویسندگان
نشانی پستی:

19231 Sherman way # 18 Reseda, CA 91335 - USA

E-mail: jebhemelli_usa@yahoo.com

www.jebhemelli.net/

مقالات ارسالی افراد الزاماً نظرگاه های جبهه ملی ایران نمی باشد.
مسئولیت مقالات به عهده نویسنده آن می باشد.

تأمین آزادی و عدالت و برقراری حاکمیت ملی و مردمی برای ملت ایران هدف جبهه ملی ایران است.

چهلین ساگرد مصدق در احمد آباد - سه شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۵

وقتی تمام شد نفس راحتی کشیدند...

دانا شهسواری

dana.shahsavari@gmail.com



به راحتی نمی شود تعداد راتخمین زد. ساعت ۱۰ صبح، آن هم اینجا در ۱۵۰ کیلو متری تهران در روستای احمدآباد. همه تقریباً غیر بومی اند. بیشتر از تهران و شمال آمده اند. اتوبوس و مینی بوس هایی که از قبل تدارک دیده شده، مثل سالهای قبل جمعیت را از تهران و دیگر شهرستانها به احمد آباد آورده اند. البته تعداد بسیار زیادی نیز اتومبیل های شخصی دیده می شود. طبق معمول هر سال در ابتدای ورود به روستا، همانجا که جاده ای باریک از جاده اصلی جدا می شود، چند مامور با لباس رسمی ایستاده اند و سایه بانی بر افراشته اند تا شماره اتومبیل و نام کسانی را که امروز به احمد آباد وارد می شوند یادداشت کنند.

آمارتعداد دقیق کسانی که آمده اند دست آنان است نه ما. شاید ۷۰۰ و شاید هزار نفر و شاید هم بسیار بیشتر از این. اما بدون شک میانگین سنی جمعیت بیش از ۳۰ سال نیست. اینها حتی از سالهایی که دیگر مصدق نبود هم کمتر سن دارند.

در گوشه ای از حیاط، نان و پنیر برای صبحانه می دهند. مثل سالهای قبل. بعد هم همه با چای و شیرینی پذیرایی می شوند. برخی به هیچ چیز توجه ندارند جز این قلعه تاریخی. حتی آن اتومبیل تاریخی هم برایشان تا ساعتها دیدنی است.

جمعیت زیاد است. یقیناً زیاد. این را از زیادی ماشین ها و همینطور از تعدد ماموران یشمی پوش می توان گفت.

آری جمعیت زیاد است و عجیب اینکه هر سال از تعداد پیر ها کم می شود و به جمعیت جوانان اضافه می شود. به قول یکی از سیاسیون که در محل حضور دارد "این جماعت در روز عادی ساعت ۱۱ هم از رختخواب بیرون نمی آید اما امروز معلوم نیست کی بیدار شده اند که حالا ساعت ده اینجا حاضرند".

ساعت ده است: "هر سال ۱۴ اسفند اینجا راس ایران می شود". این تحلیل یکی از صد ها دختر جوانی است که در اینجا حضور دارند. به نظر او مصدق آنقدر جذبه دارد که هر گز از یاد نرود. او ادامه می دهد: "آنانی که همیشه در رسانه ملی غم آن دارند که جوانان ما چرا به قهرمانان هالیوودی و فوتبالی گرایش پیدا می کنند بگوید روی هم رفته در این ۲۸ سال چند دقیقه تصویر و حرف ها و عملکرد امثال مصدق ها را که در این مملکت کم نیستند نشان داده اند؟"

دختر حرفش را تمام می کند و پلاکاردش را دوباره بلند می کند. روی آن نوشته شده: "تنها گناه من این است که نفت را ملی کردم". به حیاط پشت قلعه احمدآباد می روم. جمعیت زیادی در آنجا جمع شده اند. هر سال در آنجا صندلی هایی گذاشته می شود تا پیر ها بشینند و یک نفر از پشت پنجره باز ساختمان، شاید همان پنجره ای که روزی دکتر محمد مصدق از آنجا بیرون را می نگریست، برای جمعیت سخنرانی کند.

جمعیت خیلی زیاد است. بسیار زیاد.

در جلوی در ورودی میزی گذاشته اند که چند مامور زن و مرد در آنجا حضور دارند. کیف و لباس ها را می گردند. کسی حق بردن ضبط و دوربین ندارد. اما مگر می شود. هر کس خبر نگار است و ضبط و دوربین دارد راه عبورش از گیت های امنیتی را هم بلد است.

اول کسی که در پشت پنجره سخنرانی، همانجا که بر بالایش پرچم ایران نصب شده است، ظاهر می شود اشک پیر تر ها را در می آورد بی آنکه هنوز چیزی گفته باشد. چرا؟

چون او دکتر محمود مصدق است. نوه دکتر محمد مصدق و فرزند دکتر غلامحسین مصدق. اما در اصل مثل سببی است که با پدر بزرگش از وسط دو نیم شده باشد.

قبلا که با او مصاحبه کرده بودم در وصف پدر بزرگش گفته بود: "آقا او یک چیز عجیبی بود. عجیب. خیلی قانع بود. اصلاً ادعایی نداشت و از دزدی و دروغ متنفر بود".

دکتر محمود مصدق هم مثل پدر بزرگ است. بسیار قانع است و بی ادعا. اصلاً کسی در جمعیت او را نمی شناسد. حتی در تهران کمتر کسی می داند که او در بلوار کشاورز مطب دارد.

دکتر محمود مصدق با ذکر یاد و خاطره پدر بزرگش از حضور همه تشکر می کند. در ادامه نیز از تلاشهای مهندس "ارفع زاده" در تجدید ساخت و مرمت بنای قلعه احمد آباد تشکر می کند و کمی هم در باره فعالیت های عمرانی صحبت می کند. سپس مجری مراسم پشت تریبون قرار می گیرد و یاد و خاطره افرادی را که سال قبل در این مراسم حضور داشتند اما امسال رخ در نقاب خاک کشیده اند گرمی می دارد: "دکتر اصغر پارسا، سخنگوی فراکسیون نهضت ملی، جواد مادر شاهی عضو متولیان قلعه احمد آباد و مهندس نظام الدین موحد دبیر حزب ایران". او سپس از مهندس "حسین شاه ویسی" عضو حزب ملت ایران

دعوت به سخنرانی می کند. شاه ویسی ابتدا با یاد آوری تلاشهای آزادیخواهانه در ایران می گوید: "۱۵۰ سال از نهضت قانونخواهی و یکصد سال از مشروطهخواهی می گذرد و بسیاری از فعالان سیاسی، روزنامه نگاران و شاعران برای ایجاد استقلال، آزادی و روشنگری زحمات بسیاری متحمل شده اند اما ملت همچنان چشم انتظار اجرای قانون به دور از تبعیض و تشکیل جامعه مدنی است". وی می افزاید: "شرایط بسیار خفیه کنونی، همبستگی ملی را ضروری کرده است از این رو همه گروه ها و جناح های سیاسی ایران باید با استفاده از همبستگی ملی در برابر خطرات ایستادگی کنند".

وی در ادامه با اشاره به استفاده از خرد جمعی در حل بحرانها می گوید: "در دوره قاجاریه نیز به علت ضعف و نبود اراده، برخی افراد در پاسخ به نیاز اصلاحات می گفتند ما چه کاره ایم. در نتیجه مشروطه ایرانی پاسخی به همه ضعف ها و نیازها شد".

وی در ادامه با طرح پرسش "مصدق به راستی که بود؟" اضافه می کند: "این پیرمرد احمدآبادی کمر ابرقدرت ها را شکست. مصدق با الهام از مشروطیت و اهداف آن پای به میدان مبارزه ای نابرابر در صحنه سیاسی ایران و جهان گذاشت. مصدق خطاب به رزم آرا که می گفت حرفهای شما برای مردم شام نمی شود گفته بود: در همه عصرها و برای همه نسل ها، حکومت زور و قلدری ممکن است یک شب یا حتی چند سال به مردم نان بدهد ولی تا خود مردم نتوانند در امور اجتماعی دخالت کنند هیچ گاه صاحب نان نمی شوند و باید همیشه سر بی شام زمین بگذارند".

وی در پایان تاکید کرد: "اگر مرحوم مصدق و دولت ملی او موفق می شدند همچنان به کار خود ادامه دهند. امروز ما با چنین وضعیتی مواجه نمی شدیم".

پلوراليسم سياسي - حق دگر اندیش - آزادی اندیشه

حکم زمان، نیاز به یکپارچگی

دارا نیروئی

داشته باشیم که تمامی دستگاههای رسمی و غیررسمی دولت امریکا از پزیدنت و وزیر امور خارجه و فرماندهان قوا در جبهه های جنگ - شبکه های سخن پراکنی و تبلیغاتی - دائم سلاح های ایرانی را که گفته اند برای کشتن امریکائیان یکپاررفته است بنمایش میگذارند و از زبان پنج نفر افسران دستگیر شده سپاه (راست یا دروغ) پرده از عملیات سپاه برای بقتل رساندن سربازان امریکائی برمیدارند. دوم اینکه، همزمان با افشاگریهای ارسال پول و مهمات و سلاح ایرانی فراوان بعراق، ناگهان محمد البرادعی (سرپرست آژانس بین المللی انرژی اتمی) اعلام میکند که: «ایران تا ۶ ماه دیگر قادر بتولید تجارتي اورانیوم غنی شده خواهد بود».

از سوی دیگر جورج بوش در سخنرانی اخیر خود درسنای امریکا بطور شدیدالحنی تصریح کرد که: «بارتش ایالات متحده دستور داده شده است که کسانی را که به نفرت این ارتش حمله بکنند بقتل برسانند و یا آنها را تا هر نقطه ای که لازم باشد دنبال و بشدت منکوب نمایند».

اگر این تکه های کوتاه را در کنار هم بگذاریم بسادگی در میابیم که مقدمات حمله امریکا بایران - باکمال تأسف - کاملاً آماده و مهیاست و این بمب ساعتی به تیک تاک خود با سرعت فزاینده ای ادامه میدهد.

بنگاه سخن پراکنی بریتانیا دوسه روز پیش، از برنامه مفصل و آماده اجرای ایالات متحده امریکا جهت حمله بایران گفتاری پخش کرد. سخنگوی مطبوعاتی کاخ سفید اما - مانند همیشه - بلافاصله این سخنان را انکار کرد. وزیر خارجه و شخص رئیس جمهور امریا نیز همزمان و مکرراً ابراز میدارند که "برای حمله نظامی بایران برنامه ای در دست اجرا ندارند" و "امریکا هنوز بدنبال راه حل سیاسی برای بحران اتمی ایران میباشد". از طرف دیگر ناو هواپیما بر «آیزنهاور» چندی قبل از این در آبهای خلیج فارس حاضر شده و تعداد هواپیما ها و قدرت کوبندگی نیروی هوایی خود را بعد بیسابقه و بی امانی افزایش داده است.

اگر لابلای سخنان جورج بوش را با قدری موشکافی بررسی کنیم، می بینیم که او هربار ضمن تکرار رد حمله نظامی، در انتها، ۲ مورد "مگر اینکه" را بر زبان آورده است: ۱- مگر اینکه ثابت شود که دولت ایران مستقیماً مسؤول کشتارنفرت امریکائی بوده است. ۲- مگر اینکه ثابت شود ایران بسلاح اتمی و یا "دانش" تهیه سلاح اتمی دست پیدا کرده است.

نگاهی کنجکاوانه بجرایانات و وقایع چند روز اخیر نشان میدهد که هر دو مورد این اما و اگر ها از دایره و محدوده اما و اگر خارج شده و پای در راه اتفاق و واقعیت گذاشته است. اول اینکه بخاطر

اما اکنون چالش هایی در خصوص مصدق مطرح می شود که همه پوچ است و با واقعیت ها سازگاری ندارد. مصدق رهبری نمونه بود. در مقابل مردم خاضع بود اما در برابر زورگویان کوتاه نمی آمد". در واقع سخنرانی سحابی پایانبخش این مراسم هر ساله بود. اما هنوز در گوشه و کنار بحث های کوچک در جریان داشت.

در این فرصت کسانی هم که فاتحه نخوانده بودند بر سر خاک مصدق حاضر شده و فاتحه ای می خواندند. چند دسته گل نیز که نام "حزب ملت ایران"، دیگری "نهضت آزادی" و نیز "جاما" بر آنها نقش بسته بود دیده می شد. البته دسته گل هایی که افراد مختلف آورده بودند نیز بسیار زیاد بود.

کمی آنطرف تر در گوشه حیاط، داخل اتاقی کوچک اتومبیل "کادیلاک" مدل ۱۹۵۰ دکتر مصدق با رنگ سبزش خود نمایی می کرد: "می خواستند اتومبیل را ببرند ما دورش دیوار کشیدیم تا مانع شویم و سالها بعد این در کوچک را گذاشتیم". این را یکی از متولیان این قلعه می گوید.

اکنون که مراسم تمام شده راحت تر می توان دید چه کسانی آمده اند. مهندس علی اکبر معین فر، خسرو سیف، دکتر ابراهیم یزدی، حسین شاه حسینی، صدر حاج سید جواد، محمد بسته نگار، هاشم صباغیان، محمد توسلی، نظام الدین قهاری، مهندس عباس امیرانتظام، دکتر نمازی، حسین شاه ویسی، فرزین مخبر، عبدالله مومنی، هدی صابر، رضا علیجانی، اشکان رضوی، مهندس محمود زندیان، کتر بهروز برومند، ادیب برومند و بسیاری دیگر.

در پایان سرودهای "یار دبستانی من" و "ای ایران" بارها خوانده شد.

مراسم حدود ساعت ۱ به پایان رسید، در حالی که کسی میل به رفتن نداشت. اما نیروهای امنیتی نفس راحتی می کشیدند.

وقتی تمام شد نفس راحتی کشیدند...

سپس در ادامه مراسم مهندس عزت الله سحابی به بیان سخنان خود پرداخت. وی ابتدا با اشاره به مجلس ۱۷ گفت: "این مجلس



کاملاً بر اساس آرای مردم تشکیل نشده بود. ارتش در تمامی استان های مرزی کشور نمایندگانی را که خود می خواست به مجلس تحمیل کرد. ماهیت مجلس هفدهم مشخص بود. مصدق باید به طریقی راه به متن و توده مردم باز می کرد. پس از حوادث سی تیر شرط اول او این بود که ارتش زیر نظر او اداره شود. او پس از بازگشت به سیاست، سوسیال دموکراسی را انتخاب کرد؛ چرا که فکر می کرد با این سیاست است که می توان به توده مردم بازگشت".

وی سپس با انتقاد از کسانی که ۲۸ مرداد را کودتا نمی دانند گفت: "اکنون حتی یکی از شخصیت ها برای دفاع از پدر مرحوم خود [آیت الله کاشانی] در مجامع مختلف این تر را مطرح می کند که ۲۸ مرداد کودتا نبود، انتقال قدرت بود. درحالی که اگر اسناد و کتاب ها را ببینیم تردیدی نیست که در آن دوره کودتا اتفاق افتاده است. خود سازمان سیا مدعی است که کودتا در ایران رخ داد. خاطرات روزولت هم بر آن صحه می گذارد".

سحابی افزود: "مصدق در آن دوره ای که ایران در محاصره اقتصادی بود و درآمد نفت نبود توانست بودجه را در سال ۱۳۳۲ به گونه ای ارایه دهد که با تعادل باشد. آن بودجه خالی از کسری و واقعی بود. سهام عدالتی که الان مطرح است، قابل قیاس با لوايح دکتر مصدق برای رفع تبعیض نیست.

حکم زمان، نیاز به یکپارچگی

نقش دولت جمهوری اسلامی:

زمامداران جمهوری اسلامی متأسفانه کماکان با این استدلال باطل که امریکا در حال حاضر در عراق بیش از آن گرفتار است که دست بحمله بایران بزند، مرتباً دم از تبلیغاتی و جنگ روانی بودن این ادعا و تهدید میزنند و بعضی اندیشیدن و درایت و تعقل و تدبیر، با نمایش دادن موشکها و هواپیما های هدایت شونده و دادن مانور های پدربپی و برخ کشیدن قدرت تدافعی و مقابله بمثل، با کمال ساده لوحی شاخ و شانه هم میکشند و در عملی تحریک آمیز، با نمایش سلاحهای ساخت امریکا مدعی میشوند که (راست یا دروغ) در عملیات تخریبی اخیر شهر زاهدان دولت امریکا دست داشته است.

آیا سردمداران دولت جمهوری اسلامی - از رهبری و مقامات رده بالا گرفته تا فرماندهان ارتش و سپاه و بسیج و شورای امنیت ملی و از ته دل معتقدند که موضوع حمله نظامی ایالات متحده بایران فقط یک جنگ روانیست؟

آیا این گروه که در مکان نمایندگان ملت و مقام تصمیم گیرندگان آنان نشسته اند، کتاب - روزنامه - تاریخ - تفسیر - نظریه و مآلهام نمیخوانند؟ آیا اینان مفسر و مشاور و تحلیلگر و ناصح و راهنما و غیره ندارند تا وخامت اوضاع را تا آن حدی که هست بآنان تفهیم کنند؟ آیا از وقایع عراق سرمشق نمیگیرند که دیدند که چگونه وبا تنها یکی دو بهانه دروغ خاک آن مملکت رادر توبره کردند و بیش از ششصد هزار غیرنظامی عراقی کشته و نزدیک به ۲ میلیون آواره و

کوچگر گشتند؟ شاید هم اختیار وعنان جریانات از دست عاقلان و دور اندیشان رژیم بدررفته و در دست و در اختیار عواملی قرار گرفته است که از ته قلب باور دارند که: « زمان ظهور امام زمان فرا رسیده است و چون وعده آن ظهور مشروط براج و اعلاای هرج و مرج و بیداد و خونریزی و ظلم و ستم قرار داده شده است، لذا تمامی این جریانات مقدماتی است برای ظهور که همانا کشت و کشتار و بیعدالتی و هرج و مرجی بغایت رادری دارد. گردانندگان رژیم غیر مشروع کنونی، نمیدانند و یا نمیخواهند بدانند که برنامه حمله بخاک مقدس ایران بگونه ای طرح نشده است که برای فرماندهان کم دانش و نا آگاهشان قابل پیش بینی و مقابله باشد. بنا بر تفاسیر و گزارشهای بسیار بلکه آنچنان خواهد بود که در یک چشم برهم زدن کلیه تأسیسات اتمی زیر یا روی زمینی شناخته شده و شناخته نشده - پایگاههای نیروهای سه گانه ارتش و سپاه و بسیج و فرودگاهها و مراکز رادار و موشک و آشیانه ها و سر فرماندهیها و ستاد ها و بنادر و غیره را حتی تا منازل و مساکن فرماندهان و سرداران و تیمساران را به همراه کلیه نقاطی را که هر گونه شیئی متحرک مشکوک از ماهها قبل رؤیت و شناسائی شده است، هدف قرار میدهد و بدینوسیله هر گونه احتمال اجرای برنامه هائی از قبیل حمله متقابل مانند بستن تنگه هرمز - ویران کردن تأسیسات نفتی کشور های حوزه خلیج - موشک اندازی به اسرائیل - یورش به واحد های امریکائی در خاک عراق و مثل آن را خنثی و فلج خواهد کرد.

پس تکلیف چیست؟

ای رفیقان، ای عاشقان وطن. ای دلسوزان بحال مردم محروم و ستمکشیده ای که بروی اقیانوسی از طلا همچنان در حسرت نان شب و سرپناه زمستان آه میکشند - بخود آئید. با شما هستم ای آنانکه هنوز در سر خیال باطل و سودای تباه باز گشتن دوره سیاه دیکتاتوری، بهره کشی، غارت، اجحاف و ظلم و ستم گذشته را میپروانید، وقت آنست که بیدار شوید و این چند روزه را بجران خطا های گذشته تان که دانسته یا ندانسته - خواسته یا نخواستسته همراه و همکار راهزنان و قدرت طلبان و سرکوبگران گشتید و دست در دست امپریالیسم جهانخوار و خونخوار بظلم و ستم و بهره کشی از از محرومان پرداختید، روی آرید.

درین روز های بسیار سخت و پریشان که دیگر بار سرزمین پاک آریائی در لبه سراسیمه وحشتناک نابودی و پرتگاه نیستی قرار گرفته است، که ایران بزرگ و مقتدرمان - ایران پهناور مان بسبب بیکفایتی شاهان جبار و عیاش و نامردم بتدریج و در طی قرون و دهه ها اقتدار و وسعت خود را ازدست داده است، و ملتی که در طول اقران با قومیت های گوناگون بصورت یکپارچه و یکرنک در کنار هم زندگی کرده است، اکنون بار دیگر در معرض و در آستانه گسیختگی و پارگی واقع شده و تمامیت ارضی و یکپارچگی انسانی آن بموئی بسته است، حاکمیت محور گرای مرتجع کار عدم لیاقت و کفایت را بجائی رسانده است که در جبهه داخلی مردم از ظلم و جور و سرکوب بجان آمده، کم کم آماده استقبال از هر نیروی بیگانه که در صدد مقابله با این رژیم خودکامه باشد

شده اند و در عرصه بین المللی زمینه را برای اعمال تحریمهای کمرشکن و حملات خانمان برانداز آماده کرده اند، درین ایام تلخ و اسفبار که مردم خسته وطن در چهار گوشه کره خاکی پراکنده شده و هر لحظه گروه گروه بجلای وطن ادامه میدهند و بحیات مشقت بار خود تحت شرائط طاقت فرسا و محنتزاد ادامه میدهند، در روزگاری که کماکان ته ماندگان و تفاله های رژیم منحوس و شوم پهلوی بطمع و آرزوی خام گسترده همان سفره غارت و چپاول و و بساط زجرو شکنجه و ارباب و بسیج و دار کشیدن مردم محروم سرزمین ایران مشغول دسیسه چینی و نقشه کشی هستند، که کار بیشتری و تحقیر ملت نجیب ایران را بجائی رسانده اند که بجای احساس شرم و ابراز ندامت و طلب بخشش از آنچه که در اثر مشارکت در سرکوب و استبداد و زجر و شکنجه مردم، بر سر مملکت و اهالیش آوردند، بشیرمانه بتحریف واقعات تاریخی دست می یازند و با هزینه کردن دارائیهای ملی مردم بیونا که بسرقت آورده اند، تبلیغات دامنه داری را بسط میدهند و حتی بخردن چهره های خوشنامتر پرداخته با دست و قلم آنان - با کتب و مقالات آنان - ترتیب دادن مصاحبه ها و سخنرانیها - رضا شاه دیکتاتور جبار و محمد رضا شاه سرکوبگر بیمار را حامیان و ناجیان (!) مشروطه مینامند و برای چاقو کش جاهلی چون شعبان جعفری مراسم تدفین و ترحیم برگزار مینمایند، تا بدانجا که فرح و رضای پهلوی با آنهمه ادعای آزادیخواهی و دمکرات منشی که از خود بروز میدهند، با ارسال سبد های گل بر سر قبر او بمردم مظلوم مملکت دهن کجی میکنند.

بقیه در صفحه ۱۰

با سر نیزه می توان فتح کرد ولی بر روی سر نیزه نمی توان نشست

حکم زمان، نیاز به یکپارچگی

در ایامی که هرج و مرج بازار اپوزیسیون بمرحله دردناک و تأسفباری رسیده است، که منتقد و مفسری مثل دکتر علیرضا نوریزاده پس از سالهای دراز که باهدف روشنگرائی و حمایت توده های محروم مملکت از راه قلم و نوشتار بمبارزه بی امان پرداخته برحق و حقیقت پای فشرده است، ناگهان رنگ میبازد و از ستایش رضا خان به تمجید جورج بوش و سپس فضل الله زاهدی میپردازد.

با این اوضاع، هر لحظه ممکن است چنان آتشی در خاک وطن افروخته شود که خشک و تر را باهم سوزانده و چنان طوفانی بارکانش بتازد که نشان از تاک و تاکشان بر جا نماند، و دولتی و شخصی و ملی و شاهی و جمهوریخواه و ملا و مرتد و روحانی و مادی و زاهد و دارا و ندار - فقیر و غنی و ووو..... همه را باهم از ریشه برکند، چه دیراست که بر پا خیزیم و بخود آئیم و بدانیم و باورکنیم که روز تشکیل یک تشکیلات فراگیر دیرست فرارسیده است و هرچه زودتر شاید که همه میهن پرستان واقعی و دلسوز در زیر چتر آن گرد آیند و آرمان یکصد ساله ملت ایران را که همانا آزادی - دموکراسی - عدالت اجتماعی - حکومت مردم - و حکومت قانون باشد صورت تحقق و جامه عمل بپوشانند.

اما آن حزب چه نامیده شود و آن حزب چه ریشه عمیقی در ذهنیت اهالی باید داشته باشد تا گویا باشد و رساننده پیغام رسائی باشد که در بر گیرنده تمامی خواسته های دیرپای این مردم باشد؟ کدام نام است که ذکر آن بلا

فاصله با خطوط بزرگ و واضح و روشن کلمات وطن - ملت - مردم - قانون - خوشبختی و سعادت ملت - آینده زیبای میهن ووووو را در اذهان پیر و جوان - زن و مرد - عارف و عامی متبلور میسازد؟ بلی آن نام بزرگ و جاودانی، آن نام باشکوه و محترم، آن نام شریف و صادق، آن نام سرافراز که تمام خواسته ها و آرزو ها و آمال و آرمانهای بر باد رفته ملتی با آنهمه جلال - عظمت - نام و افتخار در آن یک نام متجلی است. یقین که این نام یکیست و غیر از یکی نمیتواند باشد: فقط و فقط دکتر محمد مصدق.

بهنگامیکه در آبانماه ۱۳۲۸ و در جلسه ای در منزل دکتر محمد مصدق "جبهه ملی ایران" پیشنهاد شادروان "دکتر حسین فاطمی" پایه ریزی گردید، باهدف و با توجه باین نکته ظریف که نام این تشکیلات بنحوی اختیار گردد که در بر گیرنده سازمانها، گروهها، طبقات جمعیتها و احزابی باشد که همه در یک هدف عالی اتفاق و اشتراک مرام و عقیده داشته باشند و آن در مرحله اول آزادی انتخابات میبود که تحت نفوذ و دستکاری دربار و ارتشیان فاسد قرار داشت - و در پی آن، ایجاد حکومت ملی و مردمی - تمامیت ارضی و استقلال ملک و مملکت است. پس باین سبب بود که نام پر معنای "جبهه ملی ایران" را برای آن برگزیدند. این تفکر و تعقل پر مغز و پر معنا و پیشنهاد انقلابی به همراه رهنمائی حکیمانه دکتر مصدق، ثمراتی را با خود ببار آورد غیر قابل انکار و تصور که پایه های یک نهاد ملی - مردمی - متشکل - را استوار کرد و نتایج شگرفی را نیز با خود بارمغان آورد و دیدیم که میوه شیرین باور نکردنی شکست

امپراطوری بریتانیای کبیر را نصیب ملت تحت ستم ایران کرد. تاریخچه «جبهه ملی ایران» گرچه در بلندای زمان از فراز ها و فرود ها - شیب ها و نشیب های سرسام آوری عبور کرده است، حاوی درخشانترین رهاوردها و زیباترین صفحات و پر بار ترین محتویات بوده است.

جبهه ملی ایران، علیرغم خنجر خوردنهای از پشت سر که از سوی اعضای خود فروخته و جاه طلب پیکرش وارد آمد، همواره بالا ترین تعداد مبارزین نام آوری را که جان بر کف بر علیه ستمشاهی رژیم غیر قانونی محمد رضا شاه سرکوبگر بمبارزه ادامه دادند و سالهای بسیاری از عمر خود را در زندانها و شکنجه گاههای آن سپری کردند.

امروز که صدها هزار جوان مملکت که آرمانهای خود را در «راه مصدق» می یابند و آرزو های استقلال و آزادی سرزمین اجدادی را و رفاه ملی در سایه محاکمیت قانون را در تشعشع نام جبهه ملی میجویند، جسته و گریخته و ازینجا و آنجا بگوششان میخورد که افراد متفاوتی تحت این نام بفعالیّت میپردازند و از دیگران میپرسند که کدام یک را برگزینند و یا بکدام یک با اطمینان پیوندند. چون و چرا و چند و چون هریک چیست؟

این جوانان شیفته میهن و تشنه آزادی و فدائی اعتلای وطن هستند. مامصدقیهای معتقد نیز که با سپردن چنین راه طولانی و پر ماجرا درین شرایط حساس واقع شده ایم، بر اساس آنچه که ما آنرا «راه مصدق» مینامیم و آن خود مظهر و نماد والاترین نمونه ها و بالاترین درجات شرافت انسانی و معنویات وجدانی و غایت و نهایت مرز های عرق ملت خواهی

است وظیفه مندیم که این جوانان پاک و جویای راه حقیقت را روشن سازیم و با نمودن و گشودن صفحات تاریخ معاصر کشور آنانرا در گزیدن طریق صواب رهنمون گردیم.

درین مسیر اما نیاز مندیم یک حزب بنا نهاده باشیم. آنها بسیار با هوش و آگاه و مشتاق و دقیقند و چتری لازم است تا آنانرا زیر خود گیرد - که بدان اعتماد کنند - که پس ازینهمه مرارت و سر خوردگی باور کنند که در حاشیه امنش میتوانند برای آینده خویش تلاش و مبارزه کنند.

نامی که هم بارقه ای از "جبهه ملی" داشته باشد و هم رخشندگی از نام مصدق.

امروز جانهای تشنه آزادی با چشمان باز نگران دیدن یک حرکت پر معنا هستند. اولین هدف ما باید گرد آمدن زیر یک چتر باشد با نامی مشابه "جبهه ملی ایران، پیروان راه مصدق" یا "پیروان راه مصدق در جبهه ملی".

باید از قید پیشوند ها و پسوند هائی مانند (اروپا) - (امریکا) و غیره رها شویم. این حزب باید در بر گیرنده کلیه دفاتر و شعبات داخل و خارج کشور باشد، مهره های قدیم و جدید و متفرق را متمرکز کند و تحت نظامنامه و مرامنامه ای جید - منطبق با اصول و اساس افکار و اندیشه های مصدق - اعلام موجودیت و فعالیت نماید.

اتین اعلام موجودیت، با امضای تعدادی از با سابقه ترین اعضای جبهه ملی بطور گسترده منتشر میشود و در طی همان اعلام موجودیت، از گروهها و اشخاصی که معتقد به قدم نهادن و ادامه راه مصدق هستند دعوت بعمل آورد.

اگر زندگی توام با آزادی و استقلال نباشد به قدر پشیزی ارزش نخواهد داشت. «دکتر محمد مصدق»



معاهدات گوناگون سازمان ملل متحد منتج می‌شوند، عمل کند. ما شاهدیم که از زمان بنیانگذاری جمهوری اسلامی تا کنون امیدهای سیاستمداران و روحانیونی که طرفدار ایدئولوژی ضد زن هستند عملی نشدند، نه از طریق اذیت و آزار در زندگی روزمره و نه از طریق نهادهای

کردن تضعیقات. صدای جنبش زنان ایرانی را نمی‌توان با ایدئولوژی‌های تحقیرکننده بشر خفه کرد. شجاعت و استقامت شما را با احترامی عمیق تحسین می‌کنیم.

Claudia Roth

رئیس حزب سبزها و نماینده حزب سبزها در پارلمان آلمان

Renate Künast

رئیس فراکسیون پارلمانی حزب سبزها در پارلمان آلمان

Kerstin Müller

سخنگوی سیاست خارجی حزب سبزها در پارلمان آلمان

Irmingard Schewe-Gerigk

سخنگوی مسائل زنان در فراکسیون پارلمانی حزب سبزها

حمایت کنندگان:

نمایندگان مجلس:

Kerstin Andreae, Marieluise Beck, Cornelia Behm, Birgitt Bender, Grietje Bettin, Ekin Deligöz, Dr. Thea Dückert, Dr. Uschi Eid, Katrin Göring-Eckardt, Anja Hajduk, Britta Haßelmann, Priska Hinz, Bärbel Höhn, Ute Koczy, Sylvia Kotting-Uhl, Renate Künast, Undine Kurth, Monika Lazar, Anna Lührmann, Nicole Maisch, Brigitte Pothmer, Christine Scheel, Silke Stokar, Ulrike Höfken, Krista Sager, Elisabeth Scharfenberg.

**درگذشت اصغر پارسا و مهندس نظام‌دین موحد،
از مبارزین عالیقدر نهضت ملی ایران
را به همه مبارزین راه آزادی تسلیت می‌گوییم.**

سازمانهای جبهه ملی ایران - آمریکا

پیام رئیس و نمایندگان حزب سبزها در پارلمان آلمان
به کوشندگان و مدافعین حقوق زنان در ایران

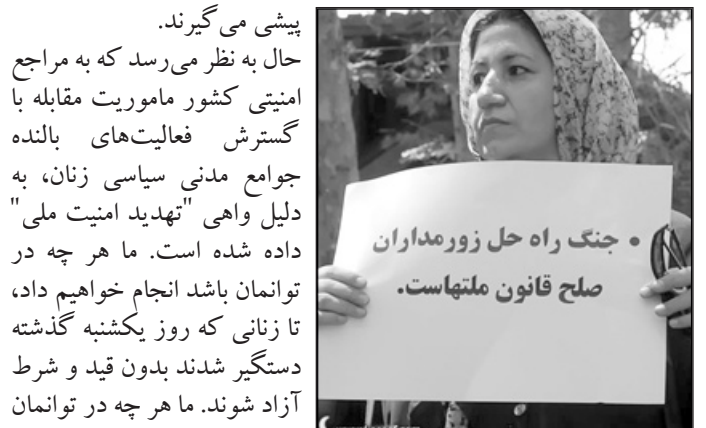
به زنان شجاع ایرانی در زندان اوین
به کوشندگان جنبش زنان در ایران

**شجاعت و استقامت
شما را تحسین می‌کنیم**

دوستان عزیز،

با تحسین فراوان شاهد مبارزات خستگی ناپذیر شما برای بهسازی در ایران هستیم. دستیابی به حقوق برابر برای زنان یکی از اهداف والای مبارزه شما است، گاه با صدایی آرام و گاه با نوایی پر طنین. ۸ مارس، روز جهانی زن، امکانی است برای ما، تا همبستگی خود را با شما و اهدافتان ابراز کنیم. ما کوشش‌های فرد فرد شما، فعالیت‌های خستگی ناپذیر روشنگرانه و شجاعت‌آتان را تحسین می‌کنیم. کمپینی را که شما در ماه اوت ۲۰۰۶ تحت عنوان "یک میلیون امضا برای برابری" آغاز کردید بیان خواست میلیون‌ها زن ایرانی است. این مبارزه کمک خواهد کرد تا چهره کریه ایدئولوژی ضد زن در کشورتان فاش شود. حمایتی که کمپین برابری شما در ایران یافته باعث نگرانی موعظه‌گران "جنس ضعیف" گردیده. نخبه‌های سیاسی و مذهبی در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران کاملاً آگاهانه سیاستگذار نابرای و تضعیق زنان هستند، و در این رذالت تنها حاکمین عربستان سعودی و طالبان سرنگون شده از آنان پیشی می‌گیرند.

حال به نظر می‌رسد که به مراجع امنیتی کشور ماموریت مقابله با گسترش فعالیت‌های بالنده جوامع مدنی سیاسی زنان، به دلیل واهی "تهدید امنیت ملی" داده شده است. ما هر چه در توانمان باشد انجام خواهیم داد، تا زنانی که روز یکشنبه گذشته دستگیر شدند بدون قید و شرط آزاد شوند. ما هر چه در توانمان باشد انجام خواهیم داد، تا حق آزادی اجتماعات برای مسائل مربوط به زنان تنها تکه کاغذی نباشد و حکومت ایران مجبور شود که به تعهدات بین‌المللی خود، که از امضای



آزادی اجتماعات برای مسائل مربوط به زنان تنها تکه کاغذی نباشد و حکومت ایران مجبور شود که به تعهدات بین‌المللی خود، که از امضای

جباران تاریخ، قلع و قمع و ریشه کنی مخالفت را هر یک تحت عناوین متفاوتی انجام داده اند.

Iran National Front- US

Nedaye Jebhe Melli - Publication of INF- US

IRAN LAND OF ENERGY

Manu Nouri

Iran in the coming few years ” **must either cut fuel use, boost production of it's refined petroleum products or develop alternate energy**”

Says a PHD student of Amir Kabir University, driving me home, in his taxi from the Airport.

Iran's population of 70 millions has been raised by 30 million in the past 30 years, mostly due to immigration by the war ridden, Afghanis, Iraqi Kurds and its own higher life expectancy and child birth. Although, some of the events of the past 30 years like the 8 year war with Iraq, invasion of neighboring countries Afghanistan and Iraq, both by United States has been un expected, never the less; Iranian planners have been at best care less in their planning for the future. With crude oil prices rising steadily in the world markets from, \$14/brl in the 1980's to \$69/brl! in 2005 and oil sales accounting for up

to %85 of Iran's total export, Iranian officials, were too happy to spend the oil windfalls on purchasing military and non durable goods, instead of investments in the much needed infrastructure or development of alternative source of energy.

Last Shah of Iran, mostly for his own ego and accommodation of the French and American administrations of the time, decided on purchasing and construction of three nuclear plants to provide only %1 of his country's much needed electricity needs.

The plan for those plants were immediately put on hold by Mr. Mehdi Bazargan a hydraulic engineer heading the first government after Shahs reign had ended in 1979 revolution. Today only the nuclear research center is left of Shahs most ambitious plan.

It is worth mentioning

here, that Iran, the first oil producing country in the middle east (Masjid Soleiman 1908) with the largest oil refinery in the world (Abadan), has not ever had a college of oil in any of its Universities. There is no doubt that Iran's production of crude oil and gas for export or refined petroleum for internal use can not meet its growing demands. Also, with the region in such political turmoil, much needed foreign capital for refurbishment of existing and research and developments for future oil and gas fields are very hard to come by. Why

other sources of energy, which needs much less capital investment, like Solar, Thermal, Wind and Hydraulic, in mountainous Iran, with average elevation of 2000 feet and many mountains peaking at up to 18000 feet, has been totally ignored. Iran should:

* Embark on a new policy of producing re usable energy for domestic use. the existing gas guzzling car engines to electric or CNG..

*Cut the waste and stop the leak in the present energy transporting system.

*Save energy at homes and public places by diverting to more efficient appliances. To these demands so far, the sensible **and the thoughtful have been deaf, though some tongues wag only for the ear of the helpless.**

New Headlines:

*Rice, invites **both Iran and Syria to the Iraqi peace negotiations table!**

*Most of Iran's petroleum emergency funds are **spent for other government short falls**

* **Iraqi Kurds, Sunni and Shiat** regional governments, will receive equal shares of oil profit.